

علیه فرهنگ ضدمراقبت

# دعوت به اکتیویسم انسان‌شناختی<sup>۱</sup> برای کودکان کار

تولد فرهنگ ضدمراقبت

تکیه بر پژوهش میدانی یا اتنوگرافی (مردم‌نگاری) است. لذا حرف زدن انسان‌شناس در مورد مسئله‌ی کودکان کار و تحلیل‌هایی که ارائه می‌دهد، جز از طریق همین پژوهش دست‌اول و مستقیم از شرایط زیسته ممکن نیست. پرسش فعالان اجتماعی در سمن‌های مختلفی که دغدغه‌شان کودکان کار است حتماً باید این باشد که او که می‌گوید انسان‌شناس است و درباره‌ی کار کودکان حرف می‌زند، آیا به دیدن کودکان کار رفته؟ در محل زندگی‌شان سکونت کرده؟ با آن‌ها پیوندی اجتماعی برقرار کرده؟ چیزهایی که انسان‌شناس می‌گوید، از دل همین رابطه‌ی میدانی و واقعی با موضوعات مورد مطالعه درمی‌آید و نه از کتاب‌ها، سایت‌ها یا تأملات شخصی.

اگر به این اصل انسان‌شناختی وفادار باشیم، چه چیزهایی می‌توانم بر اساس تجربه‌های پژوهش‌های میدانی‌ام بگویم؟ برای اولین بار، با کودکان کار در کرمانشاه و پاکدشت مواجه شدم؛ میدان‌هایی که در سال‌های اخیر آن‌ها را برای پژوهش انسان‌شناختی‌ام انتخاب کرده‌ام. برخی



اصغر ایزدی جیران  
انسان‌شناس

رویکرد انسان‌شناختی به کودکان کار چه رویکردی می‌تواند باشد و چه تفاوتی با سایر رویکردها دارد؟  
قطعی‌ترین پاسخ آن است که در انسان‌شناسی

از ویژگی‌های عمده‌ی این میدان‌ها عبارت‌اند از: فقر، مواد مخدر، مهاجرت و خشونت خانگی. در این یادداشت کوتاه، از میان مسائل مختلف مرتبط با کار کودکان در این بافت‌های اجتماعی، به چیزی که آن را «تولد فرهنگ ضدمراقبت» می‌نامم، تمرکز خواهیم کرد. این فرهنگ جدید را صرفاً در آن مواردی از کار کودکان بررسی می‌کنم که هنوز اعضای اصلی خانواده پابرجا هستند، نه خانواده‌های تک‌والد یا بی‌والد. همه‌ی آن شرایط ساختاری و کلانی که دخیل‌اند در پدید آوردن فقر، اعتیاد و خشونت، با ترجمه شدن به فرهنگی جدید، به مسئله‌ی کودکان کار می‌رسند و به آن اصابت می‌کنند. نهاد خانواده، برخلاف تصورات مرسوم و جهان‌شمول، می‌تواند به یکی از خشن‌ترین و دهشتناک‌ترین فضاهای

اجتماعی بدل شود، وقتی که با فرایندهای فقیرسازی دریده شده باشد، با فرایندهای معتاد کردن به لحاظ اخلاقی گسیخته شده باشد و با فرایندهای مهاجرت از جا کنده و بی‌ثبات و مستأصل شده باشد. در ادامه، می‌خواهم با برکشیدن دو صحنه از کرمانشاه، از میان پژوهش‌های میدانی‌ام، خوانندگان را با وضعیت کودکانی که تحت ستم فرهنگ ضدمراقبت هستند آشنا کنم و به فکرشان وادارم.

## صحنه‌ی بار

به وقت برگشت از اولین سفر میدانی‌ام در تابستان ۱۳۹۶ به کرمانشاه، یاد یکی از کودکان کار را هم با خود می‌بردم. مادرش گفت: «رسول می‌رفت سر خاک و برای ما کار می‌کرد. آب‌فروشی می‌کرد. هشت سالش بود. پولو ازش می‌گرفتم و می‌دادیم برای مواد. لباس‌هاشو نمی‌شستم. اصلاً به خونه اهمیت نمی‌دادیم. تا جایی که نمی‌دونستیم چی می‌خورن، چی نمی‌خورن». رسول برای مادر و دو برادر کوچک‌تر از خودش و یک خواهر بزرگ‌ترش کار می‌کرد. چند ماه قبل از سفر من مرده بود. در یکی از دفعاتی که از سر خاک برمی‌گشت، رفته بود زیر وانت. مادرش می‌گفت: «برادر کوچک‌ترش، امین،

بهترین هم‌بازی‌اش بود. همدیگر رو خیلی دوست داشتن و با هم خیلی سر خاک می‌رفتن. ما دیگه تو مواد بودیم و بچه‌ها سرگرم هم بودن. رسول بود که زندگی بچه‌ها رو می‌چرخوند. وقتی نون تو خونه‌مون نبود، می‌رفت از سر خاک پول می‌گرفت، نون می‌گرفت، یه چیزی هم برای خونه می‌گرفت و پول مواد من رو هم می‌داد.» نخستین تأثیر «خشونت مواد» بر کودکان از خلال تغییر دادن مقوله‌های پدر بودن

♦ فرزندان  
در خانواده‌ای  
که هم پدر هست و  
هم مادر، بی‌پدر  
و مادرند.  
آن‌ها به عنوان قربانیان  
خشونت مواد، تبدیل به  
پناه هم می‌شوند.



و مادر بودن «مراقبت‌کننده» می‌گذرد. مواد مفهوم مادر و پدر به عنوان عاملین مراقبت‌کننده را دگرگون می‌سازد و کسانی را پرورش می‌دهد که استثمارگرند. مادر رسول می‌گفت: «گاه می‌شد بچه‌ها چندین روز گرسنه می‌ماندند و ما توجهی به‌شان نمی‌کردیم». رسول زیر بار مراقبت می‌رود، مراقبتی که از طرف والدینش هنگام خماری و نشئگی انکار شده است. فرزندان در خانواده‌ای که هم پدر هست و هم مادر، بی‌پدر و بی‌مادرند. آن‌ها به‌عنوان قربانیان خشونت مواد تبدیل به پناه هم می‌شوند. من رسول را ندیدم، ولی زخم روانی فقدانش بر روی برادر کوچکش امین به سنگینی احساس می‌شد. نهاد خانواده، مادری و پدری، اساساً یک رابطه‌ی اجتماعی است نه رابطه‌ای طبیعی، با قواعد طبیعی. محتوا یا فرهنگ زاییده شده در دل این روابط اجتماعی به بستر و بافت کلی‌تری وابسته است که افراد در آن زندگی می‌کنند.

## صحنه‌ی وحشت

### روایتی از یک دختر یازده ساله

«مادرم دوباره معتاد شد. با هم می‌کشیدند. خاله‌م گفت: «تو حق نداری دیگه پیش مادرت زندگی کنی». برای همین، من رو به زور برد روستا. مادرم هم اصلاً هیچ‌اصراری نکرد. من هم مجبور شدم باهاش برم. بعد از مدتی، منو بردن تو یک جنگل خیلی خیلی دور. پدر بزرگم اون‌جا یک خانه درست کرده بود. منو توی خود روستا نبردند. می‌گفتند اون‌جا با اتوبوس فرار می‌کنم. پدر بزرگم، خاله‌م و دایی‌هام زغال

درست می‌کردند. با خاله‌م می‌رفتم کوه. اون‌ها درخت می‌شکستند، من هم می‌کشیدم. بعضی وقت‌ها که اون‌ها نبودند، من درخت می‌شکستم بعضی موقع‌ها که هیچ‌کس نبود، همراه خودم خر می‌بردم، درخت‌ها رو می‌ذاشتم روی سرم، بار می‌کردم، و به خانه می‌آوردم».

آنچه باید به صحنه‌ی بالایی اضافه کنم آن است که طاهره بارها و بارها شب‌ها مجبور می‌شد تنها از خانه بیرون برزد و برای والدین معتادش مواد بخرد. خاله‌اش فرصت را مناسب دیده تا او را از چنگ والدینش برهاند. اما فرهنگ ضدمراقبت فقط به اعضای درجه‌ی یک محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند بدل به یک اصل در سراسر شبکه‌ی گسترده‌ی خویشان هم بشود. در اینجا استثمار خانوادگی به استثمار خویشاوندان بسط یافته است. درحالی که شماری از کودکان، برای فرار از خطرات موجود در «بیرون از خانه» به داخل خانه پناه می‌برند و خانه بدل به استراحتگاهی می‌شود که نفسی تازه کنند تا دوباره برای جنگ‌های اجتماعی بیرونی آماده شوند، شماری دیگر از کودکان از نزدیک شدن به خانه و جمع خویشان وحشت دارند. صحنه‌های بار و صحنه‌های وحشت، تجربه‌های هرروزه‌ی کودکان بسیاری است که خانواده‌هایشان در اثر فشارهای ویرانگر فقر و اعتیاد مستعد تولید فرهنگ ضدمراقبت شده‌اند. عصر فرهنگ‌های ضدمراقبت در ایران معاصر جمعیت‌های عظیمی از حاشیه‌نشینان را در بر خود می‌گیرد. مجبور کردن کودک به کار یا حتی تن‌فروشی، به‌عنوان مصداق دیگری از کار کودک، فقط یکی از پیامدهای ملموس فرهنگ ضدمراقبت است. هم‌چنین نمی‌توان انواع خشونت‌های فیزیکی،

می‌سازد که بسیار کهن‌تر و کهنه‌تر است. «کودکان» و «کودکان کار» به ترتیب مقوله‌های فرهنگی آدم‌های ضعیف و بی‌دفاع را تشکیل می‌دهند. این فرهنگ دیگر تازه متولد نشده است، بلکه زمان زاده شدنش به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد. ما به‌طور سنتی، با فرهنگی در ایران مواجه هستیم که گروه‌های سنی را در سلسله مراتب قدرت قرار می‌دهد. کوچکترها بیش‌تر در معرض سرکوب و تجاوز قرار می‌گیرند، توسط بزرگ‌ترهایی که اعمال این رفتارهای خشونت‌بار را مشروع می‌دانند.

این فرهنگ ضدمراقبتی که ریشه در اعصار گذشته دارد، باعث می‌شود تا کودکان کار مجدداً در بیرون از خانه هم آسیب‌پذیر باشند. از محصولات این فرهنگ آن است که کودکان به لحاظ حقوقی و قانونی چندان مورد دفاع قرار نگیرند. آدم‌های بی‌سپر.



رومان عکاسی سستی‌رادان

هیجانی و نمادین اعمال شده بر آن‌ها را از مقوله‌ی کودکان کار جدا کرد. به صحنه‌های بیرون از خانه برویم. کودکان کار هم‌زمان «در خانه» و «بیرون از خانه» وحشت‌های خانواده‌ها و جامعه را تجربه می‌کنند. خشونت‌های بیرون از خانه، بعد جدیدی از فرهنگ ضدمراقبت را آشکار



## اکتیویسم انسان‌شناختی

پژوهشگران اجتماعی و فرهنگی که وسواس میدانی کار کردن را دارند، چگونه می‌توانند در برابر خشونت کار کردن کودکان بی‌تفاوت باشند. روایت‌های کودکان کرمانشاه، ما انسان‌شناس‌ها را به واکنش وا می‌دارند، علیه فرهنگی که ضد مراقبت است. علیه آن فرهنگی که نه بر بنیاد خود بلکه بر ویرانه‌های فقر، اعتیاد و حاشیه‌ای شدن روییده است. فقط در سایه‌ی یک انسان‌شناسی جدید است، یک انسان‌شناسی انتقادی و شفقت‌آمیز که ما اکنون می‌توانیم به چنین امکانی فکر کنیم. انسان‌شناسی قدیم، سنت‌پرست و فرهنگ‌پرست است و این ستم‌های فرهنگ را به نسبی‌گرایی فرهنگی حواله داده و از کنارش با بی‌تفاوتی رد می‌شود.

ولی انسان‌شناسی جدید به کمک کردن برای خلق جامعه‌ی بهتر می‌اندیشد. اکتیویسم انسان‌شناختی حاصل همین تأملات است. این اکتیویسم انسان‌شناختی، یک شورش است، یک موضع‌گیری تند نظری و عملی در برابر این سیاست فرهنگی خانواده‌ها. به نظر می‌رسد دعوت به این اکتیویسم، در شرایطی که «هنوز» امکان‌های تغییر شرایط ساختاری برای از بین بردن علل زیرین این فرهنگ مهیا نشده است نامعقول باشد؛

وقتی به کودکان کار در کارهای میدانی اخیرم در کرمانشاه فکر می‌کنم، بیش از هر وقت دیگری پا گرفتن یک «اکتیویسم انسان‌شناختی» را احساس می‌کنم. اکتیویسم انسان‌شناختی به لحاظ نظری، نوعی بازشناسی انسان دوستانه‌ی قسمت دوم اصل روش شناختی «مشاهده‌ی مشارکتی» است. در اینجا مشارکت یا شرکت کردن در زندگی هرروزه‌ی افراد مورد مطالعه صرفاً برای اهداف علم (فهم) نیست. بلکه در خدمت اهداف حقوق بشر قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، مطالعه‌ی دیگری به مراقبت کردن از دیگری می‌انجامد و انسان‌شناسی ویژگی

اخلاقی می‌یابد. تفاوت اکتیویسم انسان‌شناختی با سایر اکتیویسم‌ها در این است که نوعی کنش‌گری اجتماعی محسوب می‌گردد که بر بنیاد پژوهش مردم‌نگارانه شکل می‌گیرد. در این رویکرد عملی، انسان‌شناس با افراد مورد مطالعه کار می‌کند تا جلوی صدمات به افراد و گروه‌های مختلف را بگیرد. انسان‌شناس کمک می‌کند تا افراد مسائل حادی که با آن روبرو هستند را بفهمند و حل کنند. حال انسان‌شناسان به‌عنوان

♦ فرهنگ ضد مراقبت،  
استثمار خانوادگی  
را به استثمار  
خویشاوندان بسط داده  
است.

♦ آیا می‌توان فقیر فاضل  
و معتاد فاضل بود؟



رومان مکنای، سمنی، داد بلوچ

با خانواده‌ها و اجتماعات محلی. اکتیویسم انسان‌شناختی می‌تواند علیه آن فرهنگ ضدمراقبت قدیمی حساس و گوش‌به‌زنگ باشد. فرهنگی که کودکان کار را پس از آن که در داخل خانه قربانی شدند، در بیرون از خانه هم قربانی کند. فرهنگی که همه‌جایی‌ست و به طور ذهنی شیوهی عمل بزرگ‌ترها در برابر کوچک‌ترها را شکل می‌دهد. کودکان، قربانیان این دو فرهنگ ضدمراقبت‌اند و اکتیویسم انسان‌شناختی نیاز دارد تا در برابر این دو مقاومت کند، حتی شده یک‌ذره. ♦

ولی امتحان کردن آن می‌تواند تصوراتمان را محک بزند. همکاری انسان‌شناس‌ها با سمن‌های فعال در بافت‌ها و محله‌های فقیر و حاشیه‌ای شده می‌تواند یکی از بهترین مدل‌های مداخله‌ای باشد. آیا خانواده‌ها با وجود این که همچنان در فقر زندگی می‌کنند و دچار اعتیادند، می‌توانند علیه فرهنگ ضدمراقبتی که خود پدید آورده‌اند مقاومت کنند؟ آیا می‌توان فقیر فاضل و معتاد فاضل بود؟

این پرسشی است که فقط با عمل کردن می‌توان بدان جواب داد، فقط در کار کردن مشارکتی



# نان و قلم

سال اول / شماره اول / شهریور ۱۳۹۸ / ۱۴۰۰۰ تومان

